

پژوهش‌های ادوار اجتهاد و دکتر گرجی

محسن احتشامی نیا^۱

چکیده

دکتر ابوالقاسم گرجی (۱۳۰۰ - ۱۳۸۹ هـ.ش) از زمره پژوهشگرانی بود که عمری طولانی را در کار درس، مطالعه، نگارش و تدریس علوم اسلامی گذاشت. حاصل چندین دهه تلاش او در زمینه علم اصول، چندین اثر قابل توجه در مورد فقه و اصول است که به جامعه علمی عرضه شده است. این مقاله کوششی است برای نشان دادن نقش دکتر گرجی در ارائه و نمایش ادوار نه گانه علم اصول که خود وی آنها را ابداع کرده و مقایسه کار او با دیگر پژوهشگرانی که در این عرضه قلم زده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دکتر گرجی، ادوار اجتهاد، شیعه، علم اصول.

مقدمه

بی‌گمان یکی از عناصر مترقی و بی‌بدیل مذهب شیعه، بحث «باز بودن اجتهاد و فقاهت» در این آیین است، که اگر این عنصر اساسی وجود نمی‌داشت، شیعه قادر نبود به سوالات فراوان و شبهات بی‌امانی که از ناحیه مخالفان این مذهب دائماً به آن می‌شده است، پاسخ‌های مناسب و درخوری ارائه کند. طبیعی است که «شیعه اجتهاد را به معنای اعمال رای شخصی و قیاس و استحسان، به واسطه روایات فراوانی که از ناحیه ائمه (ع) رسیده است، مردود می‌شمارد و انکار اجتهاد از طرف علمای شیعه تا زمان محقق حلی ناظر به همین تعریف از اجتهاد است. اما اجتهاد به معنای استنباط احکام بر پایه نصوص و

Moh. Ehteshami_Neya @iauctb.ac.ir
Dr.m. eheshaminiya @ gmail.com

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

ظواهر کتاب و سنت در عصر معصومین (ع) در میان ایشان رواج داشته است و شیعیان به آنان مراجعه و از آن استفاده می‌کرده‌اند». (نک: گرجی، مقاله اجتهاد دائره‌العمارف بزرگ اسلامی، ۶۰۸/۶)

دو چالش اساسی همواره اجتهاد اصطلاحی شیعی را تهدید می‌کند؛ یکی انسداد باب اجتهاد به همان معنایی که در جهان اهل تسنن واقع شد، همان گونه که معروف است: «در اواخر سده چهارم هجری و به موجب فرمان القادر بالله عباسی، فقه آنان در چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی محدود و محصور گردید. انسداد باب اجتهاد پیامدهای ناگواری را باقی گذاشته و از همه دردناکتر رکود و جمود در فقه و اصول را در حوزه‌های علمیه اکثر بلاد اسلامی به همراه داشت که دامنه منفی آن، فقه دیگر مذاهب را فرا گرفت و حتی فقه شیعی نیز از تاثیرات منفی آن در امان نماند» (همو، همانجا، صص ۶۰۶، ۶۰۷)

نمونه‌ای برای این دست را جریان اخباریان می‌توان دانست که در اوائل سده یازدهم در شیعه ظهور نمود و حجیت عقل را در کشف حقائق و نیز اصول فقه را که بر استدلالات عقلی استوار شده بود منکر شمرد». (همانجا، ۶۰۹)

چالش دیگر که می‌تواند اجتهاد شیعی را تهدید کند نواندیشی منجر به بدعت در دین و نوگرایی غیر مجاز دینی است که سر از قیاس فقهی و رای شخصی و استحسان و سایر موارد مشابه در اندیشه شیعی سر در آورد برای جلوگیری از همین تفکر احتمالی انحرافی است که در طول تاریخ شیعه علمای این مذهب قائل به «تخطئه» شده‌اند و در مقابل، علمای اهل سنت اعتقاد به «تصویب» داشته‌اند. بدین صورت که اگر در یک مساله فرعی، فقیهان مختلف، بر پایه اجتهاد خود نظریات گوناگونی ابراز دارند بیش از یک رای «صواب» نتواند بود و دیگر آراء به خطاء محکومند» (همانجا، ۶۰۹) و ما باید سعی کنیم براساس ظواهر و نصوص شرعی مسلم یعنی ثقل اکبر (قرآن) و ثقل اصغر (اهل بیت گرامی پیامبر (ع)) به آن رای صواب دست‌یازیم و جلوی خطای خود را سد نماییم، و این همان تعریف اجتهاد است که فقهی شیعی همچون سیدمرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶ هـ.ق) آن را چنین

پژوهش‌های ادوار اجتهاد و دکتر گرجی / ۱۰۳

تعریف می‌کند که: "اجتهاد در لغت عبارت از بذل وسع و بکار بردن تمام توان است برای رسیدن با مشقت به چیزی همچون حمل کردن باری سنگین به مقصد، آنگاه این اصطلاح در مورد «احکام» استعمال شده که شخص بخواهد به احکام دین برسد و برای رسیدن به این مقصود باید نهایت مشقت را تحمل کند." (سیدمرتضی، ۶۷۲/۲)

این مقاله در پی آن است که به «تاریخ ادوار اجتهاد» از نظر اندیشوران شیعی مخصوصاً ابوالقاسم گرجی بپردازد و دیدگاه‌های آنان را در این باره گردآوری کند و نشان دهد که چگونه می‌توان ادوار اجتهاد را طبقه بندی کرد و از این راه چه فواید و آثاری به دست می‌آید.^۱

نگاه تاریخی در شکل‌گیری علم اصول فقه

ضرورت آگاهی از تاریخ علم سخنی نیست که لازم باشد بر آن دلیل اقامه نمود و این قولی است که جملگی برآنند، امروزه پژوهش تاریخی در یک علم آن چنان از اهمیت برخوردار است که عده‌ای به «به تاریخ‌نگری» کشانیده شده‌اند و به تعبیری به «تاریخ‌زدگی» مبتلا شده‌اند؛ یعنی تنها راه تکامل و رشد یک علم را در پرتو پژوهش‌های تاریخی در آن می‌دانند؛ اگرچه این نظرگاه افراطی به نظر می‌آید اما نپرداختن به کار تاریخی در علوم نیز به همان اندازه تفریطی است که موجب از دست رفتن ثمره‌های فراوان می‌شود.

کار تاریخی در هر علم به ما کمک می‌کند که:

- الف) زمینه‌ها و علل پیدایش مسائل علم را به دست آوریم.
- ب) با اندیشه‌های صاحب نظران اصلی و تاثیرگذاران آن رشته علمی آشنا شویم و شرایط اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی آنان را مورد بررسی قرار دهیم.
- ج) مسائل اصلی و فرعی آن علم را به طور دقیق، مورد شناسایی قرار داده و بتوانیم آنها را طبقه بندی نمائیم. (علی پور، درآمدی بر تاریخ علم اصول، ۱۵)

۱- اگر این مقصود در این مقال فراهم آید صاحب این قلم آن را به پاس چند صباحی که در درس استاد گرجی تلمذ نموده، آن را به روان آن دانشی مرد بزرگ هدیه می‌نماید.

مسلمانان از آغاز پیدایش فقه و مقدمه آن یعنی علم اصول به این دو علم توجه ویژه‌ای داشته‌اند به گونه‌ای که حتی آغاز فقه به دوره پیامبر (ص) و «دوره تشریح» احکام بازمی‌گردد، همان‌گونه که گفته شده «دوره تشریح» از سیزده سال قبل از هجرت پیامبر آغاز و تا ده سال بعد از هجرت امتداد می‌یابد یعنی این دوره از آغاز بعثت پیغمبر اسلام (ص) تا پایان عمر آن جناب را شامل می‌شود و مدت آن ۲۳ سال است» (گرجی، تاریخ فقه و فقه، ۱۷)

اما در اینجا سوال اصلی این است که تاریخ این علم از کجا آغاز می‌شود؟ گرجی می‌گوید: «تاریخ عبارت است از تبیین پیدایش شیئی و تحول آن در طول زمان، از این روی هنگامی معنا و مفهوم پیدا می‌کند یعنی می‌توان به تدوین تاریخ پرداخت که: اولاً: شیئی قدم به عرصه ظهور و بروز نهاده و ثانیاً: فی الجمله تحولی در آن پدید آمده باشد. بنابراین به هیچ وجه نمی‌توان انتظار داشت که دانشمندان صدر اول به این کار، یعنی تدوین تاریخ فقه یا اصول و مانند آن دست زده باشند». (همانجا، ۴)

لذا به نظر دکتر گرجی، مسلمانان سالهای بعد به فکر ثبت و تدوین فقه و اصول دست‌زده‌اند و این کار بعدها سامان یافته است؛ البته باید توجه داشت که معنای این سخن آن نیست که مسلمانان این باب اصلاحی نکرده‌اند بلکه به عکس و به قول استاد مطهری، کارهای خوبی انجام یافته، او می‌گوید: «خوشبختانه یکی از مسائلی که مورد توجه علمای مسلمین بوده است این است که طبقات متسلسل ارباب علوم را مشخص سازند. این کار در درجه اول نسبت به علمای حدیث انجام یافته است و در درجات بعدی برای علوم دیگر. ما کتابهای زیادی به این عنوان داریم، مانند «طبقات الفقهاء» ابواسحاق شیرازی، «طبقات الاطباء» ابن ابی اصیبعه، «طبقات النحویین» و «طبقات الصوفیه» ابوعبدالرحمن سلمی.

ولی با کمال تاسف تا آنجا که این بنده اطلاع دارد، آنچه درباره طبقات فقه‌ها نوشته شده از اهل تسنن و مربوط به آنهاست، دریا طبقات فقه‌های شیعه تاکنون کتابی نوشته نشده

است. لهذا برای کشف طبقات فقهای شیعه از لایه لای کتب تراجم و یا کتب اجازات که مربوط است به طبقه راویان حدیث باید استفاده کرد». (مطهری، مجموعه آثار، ۶۹/۲۰)

آنگاه خود آن مرحوم، تاریخ فقهای شیعه را از زمان غیبت صغری ولی عصر(عج) یعنی از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ ق آغاز می‌کند و مطالبی را درباره فقهای دوره غیبت صغری و آنگاه فقهای دوره غیبت کبری را به طور تقریباً مبسوط بیان می‌کند که طالبان به آنجا مراجعه کنند.

طبقه‌بندی‌ها در علم فقه و اصول فقه

یکی از قدیمی‌ترین منابعی که به تاریخ فقه و فقهای مسلمانان پرداخته و به طور دقیق و جامع، تمامی طبقات آنان را در علم فقه و تا حدودی اصول روشن و جدا ساخته محمدبن اسحاق ندیم در مقاله ششم کتاب معروف خود یعنی «الفهرست» است وی آنجا در هشت فن به تقسیم بندی جالب و قابل اعتنایی می‌پردازد که اشاره به آن لازم است:

— فن اول دراسمای فقهای مالکی، کسانی که از او اخذ حدیث کرده‌اند یعنی شاگردان وی و شاگردان شاگردان آنها تا زمان خود وی (ابن ندیم) و کتابهای فقهی آنان را به همراه شرح مختصری از آن شخصیت و کتابهای فقهی وی معرفی کرده است.

— فن دوم در اسمای فقهای عراق و اصحاب رای که پیروان ابوحنیفه هستند.

— فن سوم دراسمای فقهای شافعی و در ابتدا شرح حال شافعی را به تفصیل می‌نگارد.

— فن چهارم دراسمای فقهای ظاهر به و داوود بن علی ظاهری اصفهانی و آنگاه کتابهای وی در علم فقه را به تفصیل شرح داده و شاگردان و شاگردان آنها را توضیح می‌دهد.

— فن پنجم در ذکر اخبار فقهای شیعه و فهرست کتبی که در علم اصول و فقه، کتاب تالیف شده و آنگاه اسماء تعداد زیاری از دانشمندان و نام کتابهای آنان را ذکر می‌کند.

— فن ششم در ذکر اخبار سفیان ثوری و کسانی که بر سبک و روش او حرکت کرده‌اند، و جالب اینجاست که احمدبن حنبل را در همین گروه پیروان مکتب سفیان ثوری

ذکر می‌کند و او را جریان مستقلی نمی‌شمارد. از مطالب جالب ذکر دیگر اینکه در همین مورد فضل بن شاذان و پسرش را نیز از همین دسته به حساب می‌آورد در حالی که مشهور همه علما آن است که اینان از بزرگان شیعه بودند، البته اخبار شیعی بودن آنها را نیز ذکر می‌کند ولی البته آنان را در نهایت از گروه حشویه قلمداد می‌کند.

— فن هفتم در طبری و اصحاب وی، آنگاه ذکری از کتب تالیفی او به میان آورده و سپس تعدادی از شاگردان و پیروان وی را به همراه آثار و کتب آنها ذکر می‌کند.

— فن هشتم در ذکر فقهای خوارج و ذکر برخی علمای آنان و کتب تالیفی ایشان را ذکر می‌کند. (ابن ندیم، صص ۲۵۱ تا ۲۹۵)

از این طبقه بندی ابن الندیم که متوفای سال ۳۸۰ هجری است، به دست می‌آید که وی به اختلاف فقهی مذاهب اسلامی توجه کاملی داشته و طبقه بندی وی براساس آرایش و شکل واقعی و عملی ای بوده که در زمان وی وجود داشته است.

این شکل و نحوه طبقه بندی ابن الندیم قابلیت دارد که به شکل دقیق تر و کاملتری دنبال شود و به شکل ترکیبی و به صورت علم «طبقات الفقهاء علمای اسلامی» دنبال شود.

البته همین تقسیم بندی را می‌توان به شکل فعلی این گونه تقسیم بندی کرد که بگوئیم فقهای مذاهب اسلامی، به شکل فقه شیعی، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی و ظاهری در جهان اسلام هم اکنون بروز و نمود دارند. (مصاحب، مدخل فقه ۲/۱۹۱۴)

— طبقه بندی دیگری برای ادوار اجتهاد می‌توان در نظر گرفت که از ابتدا می‌توان این ادوار را به دو بخش «شیعی» و «اهل سنت» تقسیم نمود و در تقسیم بندی ادوار اجتهاد از دیدگاه اهل سنت آن را به شش دوره به این ترتیب تقسیم کرد:

۱) دوره اجتهاد در عصر پیامبر که عبارت است از آیات مکی و مدنی قرآن که بر پیامبر نازل می‌گشت که هر چند آیات مکی در مورد اصول اعتقادی و مباحث اخلاقی بود ولی کلیاتی از احکام در آن وجود داشت و آیات مدنی که به تفصیل به احکام پرداخته است، به نظر اهل سنت در این عصر رای شخصی پیامبر در این باره مداخله داشت و

پژوهش‌های ادوار اجتهاد و دکتر گرجی / ۱۰۷

منظور این دانشمندان از رای و نظر پیامبر همان اجتهاد به رای و اعمال قیاس است. همه دانشمندان اهل سنت به جواز عقلی و شرعی اجتهاد برای پیامبر (ص) قائل شده‌اند. (گرجی، مدخل اجتهاد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۶/۴۰۴)

۲) دوره اجتهاد در عصر صحابه نیز ادامه همان اجتهاد در عصر پیامبر است ولی دیدگاه‌های صحابه در این باره یکسان نبوده برخی از آنان از اجتهاد معنایی بسیار وسیعی را اراده می‌کرده‌اند تا آنجا که حتی از اجتهاد در مقال نص! سر در آورده‌اند و برخی دیگر اجتهاد را در چهارچوب کتاب و سنت پیامبر (ص) جایز می‌دانسته‌اند. (همو، همانجا، ص ۶۰۵)

۳) دوره اجتهاد در عصر تابعین که دامنه این اجتهاد آزاد نسبت به دوره صحابه باز هم گسترده تر شد و طبیعی بود که اموری از قبیل دور شدن از زمان نزول قرآن و رخ نمودن برخی ابهامات در فهم نصوص و به وجود آمدن مشکلات و مسائل فراوان که در سیره پیامبر و عهد کبار صحابه و خلفای راشدین مشابهی نداشت به این امر کمک نمود. (همو، همانجا)

۴) دوره اجتهاد در عصر شاگردان تابعین و افرادی از قبیل ابوحنیفه، سفیان ثوری، مالک بن انس، شافعی، اوزاعی، احمد بن حنبل، داوود ظاهری و طبری پدید آمدند که در زمان حیاتشان هوادارانی پیدا کردند و پس از وفاتشان، پیروانشان افزایش یافت که حتی اختلافات فقهی مذاهب به قدری گسترش یافت که تنها در اوائل سده ۲ ق تا نیمه سده ۴ ق، ۱۳۸ مذهب!! فقهی پدید آمد.

۵) پدید آمدن دو مکتب فقهی و اصولی عراق به پیشوائی اهل رای و شخص ابوحنیفه و مکتب فقهی و اصولی حجاز به رهبری مالک بن انس که به گسترش نظرات خود اقدام کردند و هر یک به مسائلی از قبیل قیاس، استحسان، مصالح مرسله و غیره پرداختند.

۶) دوره از بین رفتن مکاتب متنوع فقهی اهل سنت در سده ۴ ه و انحصار آن در چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی و انسداد باب اجتهاد در این چهار مکتب و بسته شدن باب اجتهاد در جهان اهل سنت. (همو، همانجا، ص ۶۰۶)

اما ادوار اجتهاد از دیدگاه امامیه مستقلا در خور بحث است که به اختصار می‌توان آن را این گونه تقسیم بندی کرد:

- ۱) عصر نصوص یا عصر پیامبر و معصومان که اصول اربعمائه در حدیث تدوین شد.
 - ۲) عصر غیبت صغری امام عصر از سال ۲۶۰ هـ ق تا ۳۲۹ هـ ق.
 - ۳) عصر غیبت کبری امام زمان و فقهای بزرگ شیعه مثل قدیمین، شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، شهیدین، جریان اخباریان، وحیدبهبانی، شیخ انصاری، آخوندخراسانی، میرزای نائینی آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ حسین اصفهانی معروف به کمپانی که افراد شاخص این دوره به حساب می‌آیند. (همو، همانجا، صص ۶۰۷، ۶۰۸)
- سوال اساسی و مهم دیگر در اینجا، این است که چند نوع تقسیم بندی در تاریخ ادوار علم اصول، وجود دارد و چگونه می‌توان ادوار علم اصول را تقسیم بندی کرد؟
- در پاسخ به این سوال باید بگوییم که می‌توان «چهار نوع تقسیم بندی» را در این باره بیان نمود که ما به آن اشاره‌ای خواهیم داشت:

الف) تاریخ تطور و تکامل علم اصول

- ۱- پیش زمینه‌های به وجود آمدن علم اصول
- ۲- علل و عوامل پیدایش علم اصول، (عوامل تاریخی، فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی)
- ۳- موسسان و مدونان علم اصول (چهره‌های اصلی و شاخص)
- ۴- دوره‌های مختلف علم اصول
- ۵- نگاه کلی و اجمالی به پیدایش مسائل علم اصول.

ب) تاریخ دانشمندان علم اصول

- ۱- تاریخ تک تک شخصیت‌های علم اصول و توجه به زندگی علمی آنان.

۲- تاریخ شخصیت‌های اصلی و مهم هر طبقه و میزان تاثیرگذاری که در مسائل علم اصول داشته‌اند.

۳- تاریخ دقیق تدوین آثار و کتب تحقیقی هر یک از دانشمندان محقق.

ج) تاریخ تبویب در علم اصول

- ۱- بررسی سیر تاریخی تبویب و تنظیم مسائل علم اصول.
- ۲- به دست آوردن مسائل کلی و ساختارهای اصلی علم اصول.
- ۳- چگونگی تغییر و تحول این ساختارها و علل پیدایش آنها و کیفیت رشد آن.

د) پژوهش تاریخی در مسائل علم اصول

- ۱- سیر پیدایش یک مساله.
 - ۲- عوامل و علل پیدایش آن.
 - ۳- آغازگر نخستین آن مساله.
 - ۴- تعیین دقیق موضوع مورد بحث.
 - ۵- تحلیل چگونگی آن مساله و تکامل و رشد آن.
 - ۶- تقریرهای مختلف آن مساله در طول تاریخ.
 - ۷- مثبتان و نافیین آن مساله و دلایل آنها.
 - ۸- انحراف و عدم انحراف از موضوع مورد نظر.
 - ۹- مسائل جدیدی که در پرتو مسائل قبلی پدیدار شده‌اند.
 - ۱۰- ارتباط این مساله با مسائل دیگر علم اصول.
 - ۱۱- ثمره‌های نظری و عملی طرح مسائل علم اصول.
- (نک: علی پور، ۱۸-۱۹ با اندکی تغییر)

بدیهی است که روش چهارم روشی بسیار عمیق و فراگیر است که شامل همه روش‌های قبلی می‌شود و نه تنها در علم اصول چنین کاری با این گستردگی انجام نشده بلکه شاید در هیچ علمی چنین تقسیم بندی و تفکیکی صورت نگرفته و شاید در وسع و امکان یک شخص نیز انجام چنین کاری مقدور نباشد و گروه‌هایی بتوانند این کار را به انجام برسانند که البته نتیجه این کار، فواید مبارک و میمونی را برای جامعه علمی به دنبال خواهد داشت و ثمره‌های شیرینی بدنبال خواهد داشت.

در اینجا جا دارد از کسانی که به گونه‌ای در این باره «یعنی تاریخ ادوار علم اصول» تحقیقاتی داشته‌اند و در این باره آثاری را به جامعه فرهنگی عرضه داشته‌اند یادی کنیم و اندکی با کار آنان آشنا شویم و سپس کار دکترگرگی را مورد بررسی دقیق‌تر قرار دهیم:

۱- یکی از کسانی که برای اولین بار در دهه‌های اخیر بدین امر مهم پرداخت استاد محمودشاهی است که در کتاب «تقریرات اصول» خود و در مقدمه آن، مباحثی را به این امر اختصاص داده است: وی در ابتدا چهار سوال اساسی و مهم را مطرح می‌کند و آنگاه در دنباله مطلب به پاسخ آن سوال‌ها می‌پردازد: سوالات مرحوم شهابی بدین ترتیب است:

سوال اول: چرا فن «اصول فقه» به وجود آمده است؟

سوال دوم: چه موقع مسائل این فن پیدا شده است؟

سوال سوم: نخستین کسی که در این فن تالیف کرده که بوده؟ و پس از آن اصول فقه

چه راهی را پیموده است؟

سوال چهارم: در مذهب شیعه از چه موقع مسائل این فن مورد استناد شده و سیرش

در این مذهب به چه طریق بوده است؟ (شهابی، ۴-۵)

۲- از دیگر کسانی که در ادوار علم اصول قلم زده‌اند مرحوم شهید سیدمحمدباقر

صدر(ره) بوده است که وی در کتاب «المعالم الجدیده» تحول علم اصول را در ضمن سه

مرحله شرح می‌دهد:

الف) عصر تمهید و زمینه‌سازی که با قدیمین شروع و با شیخ مفید و سیدمرتضی ادامه پیدا می‌کند و تا زمان شیخ طوسی امتداد می‌یابد.

ب) عصر علم که از قرن ششم آغاز و تا قرن دوازدهم ادامه پیدا می‌کند که با سیدمکارم ابن زهره و ابن ادریس آغاز می‌شود و کار بزرگانی چون محقق اول، علامه حلی، شیخ اول و دوم و فاضل مقداد و صاحب معالم و سرانجام شیخ بهائی به تکامل خود می‌رسد و سرانجام این دوره آغاز هجوم اخباری‌هاست.

ج) عصر کمال علم که از اواخر قرن دوازدهم و ظهور وحید بهبهانی شروع و تا عصر حاضر که قرن پانزدهم هجری است ادامه پیدا می‌کند که در این دوره وحید بهبهانی و شاگردان مستقیم و غیر مستقیم او علم اصول را به کمال آن وارد ساخته‌اند، امتداد می‌یابد. (سیدمحمدباقر صدر، المعالم الجدیده، صص ۸۷، ۸۸)

۳- از دیگر کسانی که به بحث ادوار اجتهاد پرداخته است آیه الله ابراهیم جناتی است که در کتاب پرحجم «ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی» بدین مهم پرداخته است. این کتاب در اصل سلسله مقالاتی بوده که توسط مولف در مجله کیهان اندیشه منتشر می‌شده و سپس به صورت کتاب فوق در آمده است.

مولف ادوار اجتهاد را به‌طور کلی و نه از دیدگاه مذهبی خاص به‌هشت دور تقسیم کرده است بدین ترتیب که دوره اول را «عصر پیدایش مبادی اجتهاد» نامگذاری کرده و دوره دوم را به عنوان «عصر تمهید و زمینه‌سازی برای بکارگیری اجتهاد» معرفی کرده است. وی دوره سوم را «عصر تدوین قواعد اصولی و عناصر مشترک اجتهاد»، دوره چهارم را «عصر به کارگیری عناصر مشترک اجتهاد در منابع» و دوره پنجم را «عصر گسترش استدلال در مسائل اجتهاد»، دوره ششم «عصر تکامل اجتهاد»، دروه هفتم «عصر ژرف‌اندیشی در اباحت اجتهادی» و سرانجام دوره هشتم را «عصر کلیت کاربرد اجتهاد با شیوه نوین» اسم گذاری کرده و بحث‌های متعددی را مطرح کرده است که پرداختن به کار او در این مقال نمی‌گنجد. (برای اطلاعات بیشتر: ر.ک: ادوار اجتهاد از نظر مذاهب اسلامی، محمد ابراهیم جناتی)

۴- از دیگر کسانی که به بحث ادوار اجتهاد به شکل طبقات فقها پرداخته دکتر علیرضا فیض در کتاب «مبادی فقه و اصول» است که تمامی فقها و اصولیان بزرگ شیعه را از دوره غیبت صغری و علی بن بویه قمی (پدر صدوق) آغاز و در طی سی و یک طبقه به میرزای شیرزای بزرگ ختم می‌کند.

شبهه دکتر فیض در این کتاب خلاصه، ترجمه گونه و به سبک صاحبان کتب تراجم است. (نک: فیض، مبادی فقه و اصول)

۵- مرحوم علی صفائی حائری نیز در کتاب «درآمدی بر علم اصول» با ادبیات مخصوص خود و خیلی مختصر به این مهم پرداخته و کارهای دیگران را با همدیگر مقایسه کرده است. (نک: صفائی حائری معروف به عین صاد، درآمدی بر علم اصول و جایگاه فقه و شوون فقیه)

۶- کتاب دیگری که به ادوار اجتهاد شیعه با نظری علمی و دقیق اشاره کرده است کتاب «درآمدی به تاریخ علم اصول» از مهدی علی پور است که کتابی درسی است و با رویکردی آموزشی برای دانشجویان مرکز جهانی علوم اسلامی به نگارش در آمده است و دوره‌های اجتهاد را به شش دوره: پیدایش و تاسیس علم اصول، توسعه و تدوین گسترده و کامل در اصول، دوره تکامل، پیدایش اخباری گری و ضعف اصول، تجدید حیات، و سرانجام دوره ششم دوره «زرف نگری در علم اصول» تقسیم کرده است. (نک: علی پور)

۷- و سرانجام محقق ارجمند مرحوم دکتر ابوالقاسم گرگی است که ما به تقسیم بندی آن مرحوم با دقت بیشتری خواهیم پرداخت و جنبه‌های مختلف کار ایشان را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دکتر گرگی همان گونه که خود گفته حدود دوازده اثر اصولی پدید آورده، یک تالیف مستقل چندجلدی که چاپ نشده، تصحیح «الذریعه» سیدمرتضی و تلخیص «عده الاصول» شیخ طوسی و حدود ده مقاله که هفت مقاله آن در کتابی به عنوان «ادوار اصول فقه» چاپ شده است که اولین مقاله آن تحت عنوان «نگاهی به تحول علم اصول و مقام آن در میان

علوم دیگر» نام دارد که عمده تقسیم‌بندی ادوار اجتهاد او در همین کتاب یافت می‌شود. لازم به تذکر است که این مقاله تحت عنوان: «ادوار علم اصول و فقه و دانشمندان این علم» در پایان کتاب تاریخ فقه و فقهای او به چاپ رسیده است. (نک: گرجی، تاریخ فقه و فقهها، صص ۳۰۷ تا ۳۴۴)

اما مقاله دکتر گرجی از یک مقدمه و دو گفتار تشکیل یافته است که وی در مقدمه به چهار مطلب، تعریف، موضوع، فایده علم اصول و تمایز علوم و علم اصول می‌پردازد. آنگاه در گفتار اول، تمام مباحث اصول را به هشت قسمت به شرح ذیل تقسیم می‌کند.

۱- مبادی لغوی علم اصول مباحثی از قبیل اقسام وضع، حقیقت و مجاز، منقول و مشترک، علائم حقیقت و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی و مباحثی از این دست.

این‌گونه مباحث از مسائل اصلی علم اصول نیست بلکه از مسائل ادبی بشمار می‌روند که به عنوان موضوعات یا محمولات و یا نسبت‌های آنها در علم اصول بکار می‌رود و بنابراین نمی‌تواند در تاریخ و پیدایش و تحول علم اصول نقشی داشته باشد.

۲- مباحث الفاظ، مطالبی از قبیل مدلول امر و نهی، جملات خبری، فور و تراخی، مره و تکرار، توصلی و تعبدی، الفاظ عموم، اسم جنس، مجمل و مبین و امثال این مباحث از مسائل اصلی علم اصول هستند ولی از لغت و عرف و عقل گرفته می‌شوند.

۳- مباحث استلزامات عقلیه که ترکیبی از الفاظ و حکم عقلند ولی در اصول جنبه عقلی آن مورد توجه است نه جنبه نقلی آن مباحثی از قبیل مقدمه وجوبی، مبحث ضد، اجتماع امر و نهی و دلالت نهی بر فساد که مباحث مفاهیم نیز در همین جا بحث می‌شود ولی در مفاهیم که ترکیبی از لفظ و عقل است جنبه نقلی آن غلبه دارد.

۴- مباحث عقلیات مستقله مباحثی از قبیل حسن و قبح عقلی و اصول عملیه.

۵- مباحث عقلانی که مباحثی از قبیل حجیت ظهورات و حجیت خبر ثقه.

۶- مباحث شرعیه یا ادله سمعیه، مطالبی از قبیل برائت، احتیاط شرعی و

بحث استصحاب.

۷- بحث تعارض و تراجیح.

۸- بحث اجتهاد و تقلید.

آنگاه دکتر گرجی نتیجه می‌گیرد که علم اصول، علمی التقاطی است که تقریباً همه مسائل آن از علوم دیگر اقتباس شده ولی البته علم مستقلی هم بشمار می‌رود چرا که تمایز علوم به اختلاف اغراض است نه به اختلاف مسائل و ممکن است دو علم در برخی مسائل اشتراک داشته باشند ولی برای دو علم دو غرض و هدف مختلف وجود دارد و علوم به اعتبارهای گوناگونی تدوین شده‌اند. علم اصول علمی آلی است همچون علم منطق یعنی نسبت علم اصول به فقه همچون منطق است به علوم عقلی و لازم است به آن پرداخته شود: (گرجی، مقاله تحول علم اصول، صص ۱۹ تا ۲۲ و تاریخ فقه و فقها، صص ۳۰۸ تا ۳۱۲)

در گفتار دوم ادوار اجتهاد را به نه دوره تقسیم می‌کند؛ این نه دوره عبارتند از:

دوره اول: «دوره تاسیس»: مولف مقاله، این نسبت را که اولین مدون علم اصول امام شافعی است همان گونه که مشهور است رد می‌کند زیرا مسائل علم اصول مختلف و متعدد است برخی مربوط به زبان و برخی مربوط به بنای عقلا و بنای شارع می‌شود و در این صورت باید تاسیس و اختراع اینها را به عقل یا اهل زبان یا شرع بدهیم و حال آنکه چنین نیست؛ ضمن اینکه اجتهاد و تمسک به قوانین اصولی، در زمان پیامبر و صحابه وجود داشته است، همچنین در روایات زیادی از اهل سنت و شیعه وارد شده که به «ثبوت اجتهاد» یا «حجیت فتوای فقیه» را بیان می‌کنند و این همه دلایل نمی‌تواند تدوین علم اصول را به شافعی اثبات کند، حتی دکتر گرجی این نسبت را که مرحوم آیت الله صدر تاسیس این علم را به امام باقر و امام صادق (ع) نسبت می‌دهد را نیز قبول ندارد بلکه کلاً عمل به اجتهاد را در زمان صحابه بلکه در عهد خود پیامبر بسیار معمول و متداول می‌داند منتهی این عمل - اجتهاد - شکلی ساده و آسان داشته و به مرور زمان و با گسترش مسائل دینی، علم اصول نیز گسترش یافته است. و نقش شافعی فقط این بوده که برخی مسائل علم اصول را به رشته تحریر در آورده است که البته قبل از او کسان دیگری این کار را

کرده‌اند. شافعی در علم اصول نه تصنیف کاملی کرده و نه تاسیسی انجام داده است بلکه این اثر او حتی تالیف مستقلی نیز نیست بلکه از قبیل امالی بوده است که دیگرانی از گفتارهای او، آن را تحریر کرده‌اند. (همو، همانجا، صص ۲۵، ۳۰، تاریخ فقه و فقها، صص ۳۱۵، ۳۱۸)

دوره دوم: «دوره تصنیف»: در این دوره دانشمندان شیعه و سنی شروع به تالیف و تصنیف رساله‌ها و کتابهایی در علم اصول نمودند و به این علم توجه ای خاص گردید اما دانشمندان شیعه قبل از دانشمندان سنی به این کار آغاز کردند چرا که می‌خواستند از عقاید خود در برابر اهل سنت دفاع کنند و بیشتر کتابهای آنان در مورد اختلاف احادیث شیعه و سنی و ابطال قیاس بود. (گرجی، تاریخ فقه و فقها، ۳۱۹) علمای سنی دیرتر به فکر تالیف و تصنیف افتادند چون سنت را که مهمترین منبع بود بعد از رحلت آن بزرگوار از دست دادند و احادیثی نیز که به آنان رسیده بود جوابگوی نیازهای آنان نبود از این روی به مباحثی از قبیل «قیاس»، «مصالح مرسله»، «استحسان» و «فتوای اهل مدینه» روی آوردند ولی شیعه به علت حضور پیشوایان معصوم خود از این مساله بی‌نیاز بودند. (گرجی، ادوار اصول فقه، ۳۱-۳۲)

این دوره سه امتیاز دارد:

امتیاز اول اینکه مسائل اصولی مستقل از مسائل فقهی عنوان می‌شد برخلاف دوره قبل. امتیاز دوم اینکه علم اصول هنوز وارد مسائل بغرنج و پیچیده نشده و دارای سادگی خاصی بود.

و امتیاز سوم اینکه «مسائل کلامی» و «مسائل منطقی» وارد علم اصول نشده بود. دوره سوم: «دوره اختلاط» نکته قابل توجه در این دوره آن است که اختصاص به اهل سنت و خصوصا مربوط به معتزله می‌باشد چرا که اینان مباحث «علم کلام» را وارد علم اصول نمودند. کتابهای این دوره مجموعه‌ای از علوم لغوی، ادبی، کلامی و احیانا منطقی است نه کتب اصولی به معنای خاص خود. (گرجی، تاریخ فقه و فقها، صص ۳۲۰، ۳۲۱)

و این مشکل از نگارش هنوز هم در جهان اهل سنت رواج دارد زیرا که در قرن چهارم هجری باب اجتهاد در آنان بسته شده و کتابهای اصولی آنان به شکل شرح، توضیح و تعلیق کتب متقدمان است نه به صورت تصنیف کتب مستقل، و تغییر فاحشی در اساس آن تا به حال به وجود نیامده است. (همو، همانجا، ۳۲۱)

این دوره نیز امتیازاتی دارد:

امتیاز اول: علم اصول جنبه عملی خود را از دست داد و به مجرد و نظریت گرایید.
امتیاز دوم: علم اصول آمیخته به مسائل منطقی شد و تنها تمسک به ظواهر کتاب و سنت و اجماع نبود.

امتیاز سوم: برخی مسائل عقلی و کلامی نیز وارد علم اصول گردید مسائلی مانند: حسن و قبح عقلی، وجوب شکر منعم، تکلیف به محال، عصمت انبیا و مسائلی دیگر.
(گرجی، ادوار اصول فقه، ۳۷)

دوره چهارم: «دوره کمال و استقلال»: این دوره برخلاف دوره قبل که خاص اهل سنت بود - دوره اختلاط به شیعه اختصاص دارد و در حقیقت دوره دوم تدوین اصول فقه شیعه امامیه است، در این دوره، علم اصول سادگی خود را از دست داد و به کمال و پختگی رسید و از آمیختگی علم کلام تا حدود زیادی رهایی یافت. در این دوره شیعه، باب اجتهاد را باز می‌دانند و شروع به فقاها می‌کنند چون دوران حضور ظاهری ائمه (ع) پایان پذیرفته و دوره غیبت کبری آغاز گشته است در حالی که در جهان اهل تسنن دوران رکود و تقلید بر فتاوی چهار امام آنان آغاز گشته است.

در این دوره فقه از صورت نقل متون روایات خارج شده و اجتهاد و فقاها شیعی آغاز گشته است. دو نفر در این اجتهاد و فقاها نقش عمده ای دارند: قدیمین: (ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی)، کار این دو نفر با تلاش‌های سیدمرتضی در کتاب «الذریعه الی اصول الشریعه» و شیخ طوسی در «عده الاصول» به کمال می‌رسد چرا که این دو نفر تمام مسائل اصولی را مطرح ساخته و پس از نقل اقوال و ادله

هر یک از مذاهب اسلامی، مبانی علمی شیعه را تحقیق کرده‌اند. (گرجی، تاریخ فقه و فقه، ص ۳۲۷)

امتیازات این دوره عبارتند از:

امتیاز اول: کمال علم اصول شیعه علیرغم آنکه حدود سه قرن دیرتر از اهل سنت به کار اجتهاد و بکار بردن قواعد اصولی برای استنباط احکام شرعی پرداخت ولی در این دوره به این کمال دست یافت.

امتیاز دوم: استحکام مبانی و قوت استدلال‌های مباحث آن.

امتیاز سوم: استقلال و تخلص نسبی علم اصول از مسائل علم کلام. (ادوار اصول

فقه، ص ۴۲)

دوره پنجم: «دوره رکود استنباط»: این دوره که حدود یکصد و بیست سال طول می‌کشد «عصر مقلده» نام گرفته چرا که تمامی دانشمندان شیعه، تحت تاثیر آراء و افکار شیخ طوسی باقی ماندند و حتی در برخی تعبیرات هم از او تقلید می‌کردند ولی در عین حال در همین دوره تقلید نیز دانشمند معروفی مثل ابن زهره (۸۵۸م) بخشی از کتاب فقه خود را به علم اصول اختصاص می‌دهد که کتاب «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع» وی سرآغاز و سرفصل کتب دوره بعد قرار می‌گیرد. (همانجا، ص ۳۳۰)

دوره ششم: «دوره نهضت مجدد»: در این دوره دانشمندان بسیار برجسته و بزرگی همچون ابن ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین پسر علامه، شهیدین، صاحب معالم پسر شهیدثانی و شیخ بهائی، علم اصول و فقه را به کمال خود رسانیدند.

امتیازات این دوره:

امتیاز اول: بازگشت روح اجتهاد به کالبد جامعه علمی شیعه.

امتیاز دوم: در این دوره - که حدوداً شش قرن طول کشیده - علم اصول بیشتر جنبه

شرح و تعلیق و تلخیص پیدا کرده و جنبه استقلالی و تصنیفی خود را از دست داده است

خصوصاً اواخر این دوره.

امتیاز سوم: برخی دانشمندان شیعی در این دوره پای مباحث منطقی را به مباحث اصولی باز کرده‌اند تا علم اصول شیعه که قبلاً تحت تاثیر علم کلام بوده تحت تاثیر علم منطقی نیز قرار گیرد. (گرجی، ادوار اصول فقه، صص ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷)

دوره هفتم: «دوره ضعف»: این دوره غلبه «مکتب اخباریان» بر حوزه‌های شیعی است، پیش آهنگ این نهضت شخصی است به اسم «ملا محمد امین استرآبادی» صاحب کتاب «القوائد المدینه» که اصول فکری علمای اخباری را در این کتاب نگاشته است. اخباریان می‌گفتند:

۱- موسس علم اصول اهل سنت هستند و اگر اصول آنان مورد استنباط قرار گیرد فروع مذهب تحت تاثیر آنان خواهد بود که دانسته شد موسس علم اصول اهل سنت نیستند.

۲- اگر فقه نیاز به علم اصول داشته باشد با توجه به اینکه مسائل این علم، بعد از غیبت کبری به وجود آمده، لازم می‌آید که اصحاب ائمه (ع) فقیه نبوده باشند که در جواب می‌گوییم نیاز ما به علم اصول به خاطر فاصله گرفتن ما از زمان حضور ائمه (ع) است و ما به علم اصول نیاز وافر داریم ضمن اینکه اصحاب ائمه به گسترده‌گی زمان‌های بعد، نیاز به علم اصول نداشته‌اند؛ تا لازم باشد که فقر علمی داشته باشند. بنابراین اصحاب ائمه نه فقیر بوده‌اند و نه ما نیاز به علم اصول نداریم.

۳- علم اصول موجب از بین رفتن نصوص متون حدیثی می‌شود که در پاسخ می‌گوییم که هدف از علم اصول قاعده تراشی نیست و یا اینکه ما بخواهیم در مقابل ادله قطعی، دلایل موهومی را ارائه کنیم بلکه هدف آن است که به وسیله این قواعد بتوان نیروی استنباط احکام از کتاب و سنت و احیاناً سایر ادله را بدست آورد. (همانجا، صص ۴۷، ۴۸)

دو ویژگی برای این دوره می‌توان برشمرد:

ویژگی اول اینکه در این عصر زمینه مساعدی برای به وجود آمدن جوامع بزرگ روایی متأخر شیعه سامان گرفت و به رشته تحریر در آمدند، سه کتاب بزرگ حدیثی «وافی» «وسائل الشیعه» و «بحار الانوار» خلاء فقدان نصوص دینی که در استنباط احکام فقهی یا

اصولی را در دوره‌های قبل به وجود آورده بود به کلی برطرف کرد و دیگر علمای شیعه احتیاجی به استفاده از وجوه عقلی اعتباری که اهل سنت استفاده می‌کردند، نداشتند. (گرجی، تاریخ فقه و فقها، ص ۳۳۵)

ویژگی دوم اینکه در این دوره نیز دانشمندان کمتر به فکر تدوین کتاب مستقل در علم اصول افتادند و عموم تالیفات ایشان عنوان شرح و تعلیق کتب گذشتگان بود. (همانجا، ص ۳۳۷)

دوره هشتم: «دوره جدید» این دوره که با ظهور وحیدبهبهانی آغاز می‌شود شیعه در علم اصول به جانب بالاترین درجه کمال خود رهبری می‌شود، وحید که داعیه مبارزه با اخباریان را داشت هم شبهات اساسی آنان را پاسخ داد.

از جمله اینکه غرض دانشمندان اصولی شیعه، تکمیل منابع استنباط نبوده تا علاوه بر منابع اصلی (کتاب سنت) منابعی دیگر همچون «قیاس»، «استحسان» و «مصلح مرسله» را بخواهد به آنها بیفزاید بلکه هدف آنان تحقیق در جوانب مختلف منابع فقه اسلامی و راه صحیح استنتاج از آنها بوده‌است. و هم پاره‌ای از مسائل جدید را در کتابهای سابقین، اساسا مطرح نشده بود و یا در سطحی بسیار ساده و محدود مطرح شده بود را به تفصیل مورد بحث قرار داد مثل حجیت ظن مطلق یا بحث علم اجمالی. (گرجی، ادوار اصول فقه، ۵۲)

وحید بهبهانی به طور مستقیم و غیر مستقیم سه دسته شاگرد تربیت نمود که نخست شاگردان مستقیم او افرادی از قبیل سیدمهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء میرزا ابوالقاسم قمی، سیدعلی طباطبایی و شیخ اسداله شوشتری بودند.

دوم شاگردان دسته اول که افراد شاخص آنان عبارتند از: سیدمحسن اعرجی کاظمی شریف العلماء، ملااحمدراقی، شیخ محمدتقی صاحب هدایه المسترشدین و شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر.

سوم: شیخ مرتضی انصاری که در راس شاگردان شریف العلماء و دسته دوم است و خود او موفق به تربیت شاگردان بسیاری گشت. (همانجا، ۵۳)

ویژگی‌های دوره هشتم عبارتند از:

امتیاز اول: جدید بودن مباحث اصولی به گونه ای که مباحثی که توسط مخصوصاً شیخ انصاری ارائه شده به تنهایی برابر با تحقیقات علمای یازده قرن گذشته است. (تاریخ فقه و فقها، ص ۳۴۲)

امتیاز دوم: نوشتن نوعی خاص از انواع نگارش تحت عنوان «تقریر».

امتیاز سوم: نقد پاره‌ای از اقوال اخباریان مثل عدم جواز اعتماد بر مقدمات عقلیه برای استنباط حکم شرعی و یا عدم حجیت ظواهر کتاب که مورد نقد اصولیان قرار گرفت. امتیاز چهارم: علم اصول تحت تاثیر سه علم کلام، منطق و فلسفه قرار گرفت.

امتیاز پنجم: پیدا شدن فروع مسائل اصولی در پرتو مسائل اصلی علم اصولی؛ مباحثی از قبیل صحیح و اعم، اجتماع امر و نهی، دوران بین اقل و اکثر و چیزهای دیگر.

امتیاز ششم: راه ورود و خروج از مباحث اصولی با گذشته بسیار متفاوت شد و به طور فاحش و محسوسی تفاوت کرد که می‌توان با مقایسه کتابهای اصولی این دوره با دوره‌های گذشته آن را دریافت.

دوره نهم: «دوران معاصر» که سرآغاز آن شیخ مرتضی انصاری است که با تالیف دو کتاب رسائل و مکاسب در اصول و فقه این علم را وارد مرحله جدیدی کرد و دیگری تربیت شاگردان بسیار زنده و نام آوری که هر یک پرچمدار علم اصول و فقه شدند. (همانجا، صص ۳۴۲ تا ۳۴۴)

امتیازات تقسیم بندی گرجی در ادوار اجتهاد

در اثر دکتر گرجی امتیازات و ویژگی‌هایی وجود دارد که تا حد زیادی کار او را از دیگران متمایز می‌کند که ما اینک فهرست وار به آنها اشاره‌ای خواهیم داشت:

۱- کار دکتر گرجی از نظر حجم، متعادل و متناسب است در مقاله او نه اطناب ملال‌آور وجود دارد که خواننده را خسته کند و نه ایجاز اخلاص آور است که به فهم مطلب صدمه‌ای

وارد سازد و اگر کسی با علم اصول آشنائی قابل قبولی داشته باشد از مطالب آن بهره علمی خواهد برد.

۲- مقاله دکتر گرجی تاریخ ادوار هر دو فرقه اصلی اسلام، یعنی شیعه و سنی را داراست البته با محوریت ادوار تاریخی شیعه و البته به مسائل اصلی اهل سنت نیز اشاره‌هایی دارد که با مراجعه به کتاب «تاریخ فقه و فقهای» او و بخش فقه اهل سنت این تقیصه جبران خواهد شد. وی برای فقه اهل سنت، شش مرحله عصر صحابه، عصر تابعین، عصر پیشوایان مذاهب، عصر توقف اجتهاد و گزینش مذاهب، عصر تقلید محض و عصر دوران معاصر تقسیم بندی کرده و آنها را توضیح داده است. (گرجی، تاریخ فقه و فقها، صص ۴۷ تا ۱۱۱)

۳- وی تاریخ ادوار اصول شیعه را به نه دوره تقسیم کرده و این تقسیم بندی ناظر به ادوار فقهی و اصولی است یعنی تاریخ تطور و تکامل علم اصول. (شکل الف در ابتدای همین مقاله) وی در این تقسیم بندی به برخی پیش زمینه‌های به وجود آمدن علم اصول اشاره‌هایی کرده و برخی عوامل فکری و تاریخی و فرهنگی آن را به بحث کشیده موسسان و مدونان را تا حدودی معرفی کرده و دوره‌های مختلف اصول را شرح داده است و البته نگاهی کلی و اجمالی به هر دوره دارد و آنها را به عنوان امتیازات هر دوره جمع بندی می‌کند.

۴- وی در ابتدای کار مقاله، آن را کاری ناکافی معرفی می‌کند و این چنین ادامه می‌دهد که: «نگارنده با این که در این تحقیق کوشش فراوان به کار برده لیکن نیک می‌داند کار کافی نکرده است چه تحقیق در این باره مستلزم آن است که یکایک مسائل اصول فقه بررسی شود تا معلوم گردد که هر مساله ای چه موقع به وجود آمده و در طول تاریخ چه تحول‌هایی در آن پیدا شده است و این خود کاری است عظیم و چه بسا سالیان دراز وقت می‌خواهد...» (ادوار اصول فقه، ص ۱۹) ما نیز در ابتدای مقاله گفتیم که بهترین کار در این باره «شکل د» است یعنی «پژوهش تاریخ در مسائل علم اصول» که این کار از عهده یک نفر خارج است و عده ای افراد متخصص به این امر باید اقدام کنند.

۵- وی در هنگام معرفی ادوار علم اصول تاثیر برخی علوم مثل کلام، منطق و فلسفه را نشان داده و حتی فهرستی از مسائل فلسفی که در علم اصول شیعه وجود دارند را ارائه می‌دهد. (همانجا، صص ۵۸، ۵۹) و حتی در دو مقاله مستقل دیگر در همین کتاب تاثیر علم منطق در علم اصول را به بحث می‌نشیند و در مقاله دیگری رابطه علوم قرآنی و علم اصول را مورد بررسی قرار می‌دهد. (همانجا، صص ۲۳۸ تا ۲۷۴ مقاله تاثیر منطق در علم اصول و صص ۲۱۸ تا ۲۳۶ مقاله علوم قرآنی و اصول فقه)

۶- وی دوره نهم را عنوان کرده ولی بحث کامل و مستوفائی درباره آن نداشته و شخصیت‌ها و مباحث مطرح شده را معرفی نکرده و امتیازات دوره را نیز معلوم نکرده است که به نظر می‌آید کار مقاله به اتمام نرسیده و ناقص است.

نتایج مقاله

مطالعه هر علمی بدون مطالعه ادوار و مراحل تکامل آن علم، کاری ناقص و کم بهره است و ضروری است که در آغاز مطالعه علم، به مراحل پیدایش و شکل‌گیری آن پرداخته شود که در همین راستا می‌توان از کوشش مسلمین یاد کرد، چرا که آنان تاریخ فقه و اصول را به دو شکل علم «طبقات فقهاء» و تقسیم فقه براساس «مذاهب و مکاتب فقهی و اصولی» تقسیم بندی کرده‌اند و افرادی از قبیل ابن ندیم زنده در قرن چهارم هجری در کتاب «فهرست» خود بدان پرداخته‌اند. تقسیم بندی‌های متعددی را در ادوار علم اصول می‌توان انجام داد که از مهمترین آنها «تاریخ تطور و تکامل علم اصول»، «تاریخ دانشمندان علم اصول»، «تاریخ تبویت علم اصول» و «پژوهش‌های تاریخی در علم اصول» را می‌توان پیشنهاد کرد.

مهمترین کسانی که به طور جدی به ادوار اصول پرداخته‌اند عبارتند از محمودشاهی، سیدمحمدباقر صدر، محمدابراهیم جناتی، علیرضا فیض، علی صفائی حائری، مهدی علی پور و ابوالقاسم گرجی هستند.

دکتر گرجی در اثر خود ادوار علم اصول را به نه دوره، «تاسیس»، «تضییف»، «اختلاط»، «کمال و استقلال»، «رکود استنباط»، «نهضت مجدد»، «ضعف»، «جدید» و «معاصر» تقسیم کرده و آنگاه امتیازهای هر دوره را معرفی و دانشمندان علم اصول و آثار آنان را شناسانده است، کار وی دارای ویژگی‌هایی است که اثر او را از دیگران متمایز می‌کند.

کتابشناسی

- ۱- ابن‌الندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضاتجدد، اساطیر، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۲- جناتی، محمدبن ابراهیم، ادوار اجتهاد از نظر مذاهب اسلامی، کیهان، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۳- شهابی، محمود، تقریرات اصول، بی‌تا، تهران، ۱۳۲۱ هـ.ش.
- ۴- صدر، محمدباقر، المعالم‌الجديدة للاصول، نعمان، نجف، ۱۳۸۵ هـ.ق.
- ۵- صفائی حائری، علی، درآمدی بر تاریخ علم اصول، لیله‌القدر، قم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۶- علی‌پور، مهدی، درآمدی به تاریخ علم اصول، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- ۷- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- ۸- گرجی، ابوالقاسم، ادوار اصول فقه، میزان، تهران، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- ۹- همو، تاریخ فقه و فقها، سمت، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۱۰- همو، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله اجتهاد، مرکز دائرة المعارف، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۱۱- مرتضی سیدعلم الهدی، الذریعه الی اصول الشریعه، تصحیح دکتر ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۱۲- مصاحب غلامحسین، دائرة المعارف فارسی مقاله فقه، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۱۳- مطهری مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۲۰، صدرا، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ش.